

نمادها و نشانه‌های فرهنگی

غلامرضا گل‌زواره

خودآگاهی فرهنگی

فرهنگ، بنیان و زیربنای جامعه است و موجودیت اقشار گوناگون و مدار این رکن اساسی و عنصر حرکت‌ساز می‌باشد. برای اجتماعی پویا و رشدیافته، خودآگاهی فرهنگی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و انسانی که از این آگاهی جوشی و درونی محروم باشد نمی‌تواند اهداف و برنامه‌های نامرئی دشمن را در تهاجم فرهنگی درک کند. در این میان، آنچه غفلت‌ها را می‌زداید، توجه به توانایی‌ها و نمادهای فرهنگی است. متفکران، دانشمندان، هنرمندان، معماران و نیز انسان‌هایی گمنام اما خلاق و مبتکر برای ما محصولات و به یادگار گذاشته‌اند که سند ماندگار هویت فرهنگی ماست. بی‌شک، شناسایی این کوشش‌ها و ره‌آورد‌های بزرگ آن اسباب بیداری و خودآگاهی فرهنگی است.

حقیقت‌جویی و فرهنگ

قبل از آنکه دست‌های مهارت‌آموده و اندیشه‌تداعی‌پرور، دنیای پیرامون را دستخوش تحول سازد، چهره‌ای خشن و معماگونه داشت. تجربه تصرف و تدبیر انسان در این محیط بکر به او آموخت تا در برابر طبیعت نه تنها تأثیرپذیر نباشد، بلکه آن را مطابق با خواسته‌های خردمندانه خود بسازد. این میراث، بخش عظیمی از فرهنگ انسانی است و شامل تمام چیزهای ارزنده‌ای است که آدمی به طبیعت افزوده است، انسان‌هایی که این گونه محیط اطراف خود را ساختند در وهله اول در درون خود تحولاتی به وجود آورده‌اند، و نگرش‌های خود را اصلاح کرده‌اند. همین تغییرات، تفاوت اساسی بین انسان عصر کنونی با آدم‌های عصر حجر و ایام جاهلیت پدید آورده است. از آن سو باورهای مذهبی، اخلاقی و فضیلت‌های انسانی هریک طی ادوار گذشته بر این روند اثرگذار بوده‌اند.

یک پرسش

چرا میراث گرانقدر نیاکان نامدار و نگونام ما جلوه و جمالی جاذب یافته‌اند؟ آیا آنان درصدد غلبه بر طبیعت و

در پی رفاه بودند؟ بدیهی است تکیه بر این هدف زودگذر و فناپذیر نمی‌تواند آن خلاقیت‌ها و توانمندی‌های علمی و هنری و نمادهای نفیس و ماندگار را به ارمغان آورد. آدمی در اعماق وجودش بُعدی از حقیقت‌جویی دارد. این سرشت چون چشمه‌ای از درون فطرت می‌جوشد و خیر و سعادت می‌طلبد. «مالبرانش» می‌گوید: «اگر حقیقت را به دست آورم آن را رها می‌کنم تا بتوانم به دنبالش بشتابم.» جالب‌تر از آن قول «لسینگ» است که می‌گوید: «اگر خداوند، حقیقت را در دست راست قرار دهد و جست‌وجوی آن را در دست چپ و از من بخواهد یکی را انتخاب کنم، دومی را برمی‌گزینم.»

این کاوش مقدس، آثاری جاویدان می‌آفریند تا آن‌جا که انسان‌های سخت‌کوش و پیگیر حتی برای رسیدن به آن از رفاه مادی صرف‌نظر کرده و خطر‌ها را به جان می‌خرند، تا موفق شوند نمایشگاهی از عظمت هستی ترتیب دهند.

انسان کمال‌طلب است و از پل خودهای میرا و فناپذیر عبور می‌کند تا به چیزی فراتر از رفاه مادی دست یابد. این گونه تلاش است که به زندگی او معنا می‌دهد. آثاری که ابوعلی‌سینا، حافظ، سعدی و زکریای رازی خلق کرده‌اند، جلوه‌های معماری که هنرمندان گمنام در اماکن مقدس و فضاهای عمومی پدید آوردند و سنت‌های بومی پاک و ناب که ارزش‌ها را ترویج می‌دهند هیچ‌گاه اهمیت خود را از دست نمی‌دهند، چرا که با انگیزه حقیقت‌جویی و از اعماق سرشت انسانی سرچشمه گرفته‌اند. گذر زمان نیز گرد کهنگی بر آنها نمی‌باشد، چون از ورای زمان و مکان برخاسته‌اند.

فضاهای فرهنگی

فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی با معماری و شهرسازی ارتباطی متقابل دارند. با توجه به تأثیر فرهنگ بر ساخته‌های انسانی می‌توان گفت، معماری افزون بر آنکه هویتی را ترویج می‌کند، از اعتقادات و باورها نیز حکایت دارد و نوع نگرش‌ها را ترسیم می‌کند.

در ایران و کشورهایی همچون مصر، سوریه، فلسطین، عربستان و پاکستان که غالباً سابقه تاریخی و تمدنی باستانی دارند، میراث کهن را در طراحی محیط زندگی به نمایش گذاشته‌اند و محیطی را برای زندگی خود به‌وجود آورده‌اند که در عین بهره‌گیری از ویژگی‌های گذشته، مخالفت و ضدیتی با اصول دینی ندارد، بلکه مروج فرهنگ اسلامی است. در واقع آشکال و موقعیت‌های ملی و بومی چنان تحت تأثیر مسائل مذهبی و مقدسات هستند که به نام و شکل و الگوی اسلامی شهرت یافته‌اند.

معمار مسلمان و هنرمند معتقد می‌گوشد هنر خود را با سنت الهی حاکم بر جهان هماهنگ کند و از این‌رو می‌توان معماری و فضاهای تاریخی را نماد و نشانه‌ای از فرهنگ‌ها و باورها تلقی کرد. «هرمان موتسیوس» دانشمند و هنرشناس آلمانی گفته است: معماری وسیله واقعی ستشش یک فرهنگ است. هنگامی که ملتی می‌تواند زیباترین معماری را به‌وجود آورد، اما هر روز بدترین ساختمان‌ها را می‌سازد، دلالت بر اوضاع نابسامان آن جامعه دارد. هر بنا جزئی از فرهنگ معماری است و این وظیفه را دارد که یک باور و تفکر را از طریق فرم ظاهری خود عینیت ببخشد.

مسجد جامع، قلب شهر

در معماری اسلامی، عناصر اصلی یا تعیین‌کننده شهر فضاهایی هستند که عبادت و یکتاپرستی را ترویج می‌کنند. در بیشتر شهرهای کهن و قدیمی ایران خصوصاً در نقاط مرکزی مثل استان یزد، کرمان، اصفهان، قم و سمنان مسجد جامع کاملاً در مرکز شهر قرار دارد و رابطه مستقیم و وسیعی با تمام محلات، مشاغل و قشرهای اجتماعی دارد. این مکان، پیوندی کالبدی با بافت مسکونی، خدماتی و بازرگانی اطراف برقرار می‌کرد و اگرچه به‌عنوان یک مرکز مذهبی به‌شمار می‌آمد، اما شکل‌گیری افکار عمومی و برنامه‌ریزی برای آینده شهر در آن‌جا صورت می‌گرفت.



فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی با معماری و شهرسازی ارتباطی متقابل دارند. با توجه به تأثیر فرهنگ بر ساخته‌های انسانی می‌توان گفت، معماری افزون بر آنکه هویتی را ترویج می‌کند، از اعتقادات و باورها نیز حکایت دارد و نوع نگرش‌ها را ترسیم می‌کند.



انسان کمال طلب است و از پل خودهای میرا و فناپذیر عبور می کند تا به چیزی فراتر از رفاه مادی دست یابد. این گونه تلاش است که به زندگی او معنا می دهد. آثاری که ابوعلی سینا، حافظ، سعدی و زکریای رازی خلق کرده اند، جلوه های معماری که هنرمندان گمنام در اماکن مقدس و فضاهای عمومی پدید آوردند و سنت های بومی پاک و ناب که ارزش ها را ترویج می دهند هیچ گاه اهمیت خود را از دست نمی دهند، چرا که با انگیزه حقیقت جویی و از اعماق سرشت انسانی سرچشمه گرفته اند.



فرهنگ اسلامی و سیمای شهری

در معماری اسلامی، افزون بر مساجد، فضاهای دیگر شهر هم از ارزش های فرهنگی الهام گرفته اند و یا آنکه تداعی کننده برخی فضیلت های اخلاقی هستند. بسیاری از ویژگی های شهرها در دوره اسلامی چون ساخت شهر، بافت، سیما و نقش شهر بازتابی از بینش و فرهنگ اسلامی است. شهرهای اسلامی به محلات گوناگونی تقسیم می شوند که پیروان فرق، اقوام و تیره های گوناگونی را در خود جای داده اند، اما فضای عمومی شهر از وحدت و انسجام اقشار مختلف حکایت دارد. اصولاً این تنوع از وسعت نظر اسلام حکایت دارد و اینکه تمام گروه های قومی و تیره ها و صاحبان مشاغل را برای شکوفایی علمی، فرهنگی و اقتصادی می پذیرد و همین امر مهاجرت معماران، اربابان هنر و دانش پژوهان را عملی می بخشد. همین افق باز سبب شد مهاجران در بخش هایی از شهر گرد آیند و محله ای را به وجود آورند و در راسته بازار فضای ویژه ای برای صاحبان حرفه و مشاغل گوناگون شکل گیرد که خود زمینه ای شد و برای گسترش و رونق شهر.

در پرتو بینش و نگرش اسلامی بین اقشار گوناگون صرف نظر از گرایش های قومی و برخی معتقدات و آداب و رسوم یک روحیه تعاون، همیاری، انفاق و ایثار به وجود آمد. تأسیس نهادهای خیریه و به وجود آمدن موقوفات، نمود بارز این ویژگی است.

مجموعه های فرهنگی و مذهبی

در طول زمان در بسیاری از شهرهای ایران بناهای مجموعه ای ساخته شده است که بیشتر آنها یک تگرش مذهبی و باوری دینی را تبلیغ می کنند؛ مثل آستان قدس رضوی در مشهد که تقریباً نزدیک به سی بنای مهم را شامل می شود، که هر کدام ارزش فرهنگی هنری والایی دارند. احداث این مجموعه از قرن اول شروع شده و کار تکمیل آن ادامه دارد. کانون اصلی این فضاهای جالب بارگاه مقدس حضرت امام رضا است. در شهر قم نیز بارگاه حضرت معصومه فضاهایی را به وجود آورده است

مسجد جامع به دلیل اینکه رکن اصلی فرهنگ و قدرت مذهبی به شمار می رود نمی تواند در حاشیه یا با فاصله زیادی از مراکز خدماتی شهر قرار گیرد. در اصفهان، تهران، تبریز و کاشان، مسجد متصل با بدنه بازار و درآمخته با کالبد واحدهای معماری - شهری سازنده آن دیده می شود. در این نمونه ها بافت مسکونی مجاور یا پشت بازار از ورودی های متعدد مسجد جامع به بازار ارتباط می یابند و بدین گونه مسجد بیشترین رابطه مستقیم را با بافت مسکونی از یک سو و با بافت بازرگانی، خدماتی و اجتماعی از سوی دیگر برقرار می کند. معمولاً در این گونه شهرها که مثال بارز آن زواره اصلی شهر، بافت مترامی را در اطراف خود جمع کرده است. در این فرهنگ، مردم احترام و اولویت ویژه ای را برای خانه خدا قائل اند و در ساخت بناهای خود مراقبند ارتفاع آنها بالاتر از مسجد نباشد.

مساجد جامع ایران در ارتباط با شرایط جغرافیایی محل سه نوع فضای سرپوشیده، نیمه باز و باز دارند. در این فضاها معماری گمنام با همکاری اهل محل که معمولاً از مؤمنین نمازگزار بوده نهایت ذوق و هنر خود را به کار برده تا با آجرکاری، گچ بری، کتیبه های زیبا، مقرنس کاری و طرح های اسلیمی جاذبه ای خاص به وجود آورد، نمودهایی ناب که از فرهنگ اسلامی حکایت دارند.

معماری شهر به شمار می آید. به حدی که آوازه پاره ای از شهرهای اسلامی به مسجد جامع آن است، تا جایی که «کریستن پرایس» می گوید: مایه سرافرازی بسیاری از شهرهای اسلام این مکان است. در برخی ادوار تاریخی مسجد جامع چنان شالوده شهر را تحت تأثیر خود قرار می داد که وجه تمایز شهر از ده و مشخص کننده شهر در میان انواع دیگر سکونت گاه های اسلامی به شمار می آمد. اصول اعتقادی اسلام بر دانش انووزی و خردورزی تکیه دارد. همین باور موجب شده است تا مساجد به کانون آموزش نیز تبدیل شوند، یا حداقل در جوار مسجد مراکز آموزش اسلامی احداث شود.

که هر کدام از نظر معماری و تزئینات هنری در ردیف شاهکارهای هنر اسلامی شمرده می شوند. معماران، خطاطان، کاشی کاران، آینه کاران و دیگر هنرمندان این مجموعه ها را طی قرون و اعصار، زیبا ساخته و با جلوه های ذوقی و هنر ویژه تزئین کرده اند. مجموعه حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری نیز به لحاظ بناهای متعدد از قرن سوم هجری که آن عالم وارسته در این شهر دفن شد جاذبه های شگفت انگیزی دارد. در عصر صفویه به این مجموعه بناهایی اضافه شد و در دوران قاجاریه بازسازی و گسترش یافت. نکته درخور تأمل این است که کانون اصلی این بناها یا مقبره امام معصوم است و یا امامزادگان و سادات و احیاناً یکی از علما و عرفای مسلمان.

برای مثال:

- قزوین: مجموعه بناهای شاهزاده حسین فرزند امام رضا.
- آران: بقعه محمد هلال فرزند حضرت علی.
- اردبیل: بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی.
- ماهان: بقعه شاه نعمت الله ولی.
- نطنز: بقعه شیخ عبدالصمد نطنزی و بناهای ضمیمه.
- بسطام: بقعه امامزاده محمد.
- تربت جام: مقبره شیخ احمد جام.
- کاشان: مجموعه مشهد اردهال.

منابع

۱. باززنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، دکتر محمدمنصور قلامکی.
۲. بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی، دکتر عباس سعیدی رضوانی.
۳. تاریخ هنر معماری در دوره اسلامی، محمدیوسف کیانی.
۴. فصلنامه پژوهش حوزه، ش ۳۹، مقاله دکتر حسین خیفر.
۵. نگاه ای به نقش معماری در سنجش فرهنگ ملت ها، پرویز گروتز، ترجمه جهان شاه پاکیزاد، روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۳/۱۱، ش ۲۷۳۸.
۶. هویت فرهنگی و محیط زندگی، مقاله دکتر محمد تقی زاده، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۱/۸/۱۴، ش ۲۲۶۳۳.
۷. تأملی در انسان و فرهنگ، دکتر عبدالحسین زرین کوب، اطلاعات، ۱۳۸۳/۷/۲۹، ش ۳۳۱۸۵.
۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱۱/۱، ش ۶۵۴۸.

